

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه احتمالات در «الذي لا يصيد»

مقداري از فرمایشات امام(ره) را عرض کردیم . ایشان فرمودند که تعبیر «الذي لا يصيد» که در این روایات وارد شده، چهار احتمال دارد، که دو احتمال آن را ذکر کردیم . **احتمال سوم**؛ فرموده اند : بگوئیم مراد از کلب الصيد که استثناء شده است، یعنی ما **یتخذ للصيد**، کلبی را که انسان بخرد به قصد اینکه در صید از او استفاده کند ولو خود کلب، کلب الصيد نباشد، مقصود ما **یتخذ للصيد** است، ولو حين البيع عنوان کلب الصيد نداشته باشد. می فرمایند این هم بر خلاف ظاهر روایات است که کلب الصيد را استثناء کرده است، یعنی در حين بيع این عنوان برای او ثابت باشد. **احتمال چهارم** که این احتمال را ایشان اظهار این احتمالات می دانند، می فرمایند ما **ثبت له نفس العناوين** ، اگر برای کلبی عنوان کلب الصيد صادق است، خرید آن مانعی ندارد و دیگر مسئله معلّم بودن و نبودن ، یا **یتخذ للصيد او لغير الصيد** هم دخالتی ندارد. ممکن است کسی کلبی که عنوان کلب الصيد بر او صادق است را بخرد اما آنرا در صید هم بکار نبرد، ولی این عنوان برای این کلب صادق است. که یکی از نقاطی که باید این بحث متنبّح شود این است که آیا لازم است عنوان کلب الصيد برای کلب باشد، ولو کسی بگوید من می خواهم یک کلب الصيد را بخرم و بعنوان کلب حارث و یا حائط از آن استفاده کنم؛ در احتمال چهارم میفرمایند بگوئیم کلبی که این عنوان برای او ثابت است، اعم از اینکه **اخذ للصيد** یا **لم يؤخذ للصيد**.

نظر مرحوم امام(ره) در بین احتمالات

بعد از اینکه این چهار احتمال را فرمودند، این احتمال رابع را بر سایر احتمالات ترجیح دادند. به دنبال ترجیح این احتمال، باز هم این نکته را مطرح کردند که وقتی می گوئیم در روایات آمده است، **بيع كلب الصيد** جایز است، مقصود این نیست که بالفعل شغلش صید باشد، اگر کلبی ملکه صید کردن را داشته باشد و این صفت از او زائل نشده باشد، همین مورد استثنائی است که در این روایات آمده و اجازه داده شده است . تا اینجا فرمودند ما روایات مطلقه نداریم، و فرمودند این روایات که می گوید **بيع كلب الصيد** جایز است، مقصود از بین این احتمالات اربعه، یعنی سگی که این عنوان برای او ثابت است و مقصود از این عنوان، ملکه صید است، و سگی که ملکه صید دارد، انسان می تواند او را بخرد ولو اینکه بعد از خرید بعنوان صید هم از او استفاده نکند . دنباله این مطلب، چند مطلب بیان کرده اند که قابل دقت است . فرموده اند طبق این بیان که گفتیم مقصود، ملکه صید است، می توانیم بگوئیم هر کلب معلّمی کلب الصيد است. برای اینکه آن سگی که سگ ماشیه است، تا ملکه صید نداشته باشد سگ ماشیه نمی شود، سگی که سگ زرع و حائط و بستان است همینطور، می توانیم بگوئیم هر کلب معلّمی کلب صید است .

بيع كلب مهمل

بعد بعنوان **يُمكن أن يقال** می فرمایند که آن سگهایی که مهمل هستند را کنار بگذاریم (سگهای ولگرد را استثناء کنیم)، و حتی میفرمایند سگهایی را که افراد به عنوان تعیش می خزند، بغل می کنند و نگه می دارند - که امروز هم رایج شده و گران قیمت است و متأسفانه چیزی که در غرب بوده، در کشور ما در حال رواج است - اینها را بگوییم عنوان مهملات را دارند البته در شقّ دوم تأملی هم دارند؛ یعنی چه بسا بگویند این هم مالیت دارد. خلاصه می فرمایند بیع تمام کلاب نافعه جایز است که این عبارت ظهور در این دارد بخواهد معلّم باشد یا نباشد فقط از کلاب، مهملات (سگهای ولگرد) را کنار می گذاریم و بیع بقیه کلاب مانعی ندارد .

ملاک چیست؟ می فرمایند ما وقتی کلب الصيد را معنا کردیم به کلبی که ملکه صید دارد، و این کلاب مهمله، کلابی است که ملکه صید از آن زائل شده است و دیگر ملکه صید ندارند، نتیجه می گیریم که آن مقداری که از مورد جواز البیع خارج می شود، کلاب مهمله ای است که ملکه صید و اصطیاد از آنها زائل شده است . در ادامه تکرار می کنند می فرمایند ما گفتیم ملاک، همان ملکه اصطیاد است اعم از اینکه **يستعمل في الصيد او لا يستعمل** ، سگی که ملکه صید را دارد، می شود خرید، اعم از اینکه مشتری بخواهد او را در صید استعمال کند یا در صید استعمال نکند .

اشکال: انصراف روایات به کلب مستعمل در صید

آن قلّتی را مطرح کردند که اگر مستشکلی بگوید این روایات می گوید ثمن کلبی که **يصيد**، لا بأس به. یعنی کلبی که **يستعمل في الصيد**، انصراف دارد به کلب مستعمل للصيد، و خصوص ملکه کافی نیست. موردی که بیعش جایز است بیع کلبی است که **يستعمل للصيد**.

جواب اشکال

ایشان می فرمایند این اشکال را قبول نداریم، برای اینکه می خواهید از راه انصراف بیان کنید و ما انصراف را قبول نداریم. چون در همین روایات داریم که **كلب الذي لا يصيد** ، معنای «**لا يصيد**» این است که ملکه صید از او زائل شده است، والا کلبی که ملکه صید را دارد اما بالفعل بعنوان صید استفاده نمی شود را نمی گویند **لا يصيد** . لذا به قرینه مقابله **لا يصيد** ، می فرمایند نمی توانیم بگوییم آنجایی که **لا يصيد** آمده است یعنی **أن يستعمل في الصيد** ، بلکه یعنی آنکه دارای ملکه صید است .

فرق میان «كلب الصيد» و «كلب الذي يصيد»

مطلب بعدی این است که ما می توانیم بین لفظ «**كلب الصيد**» و «**كلب الذي يصيد**» فرق بگذاریم. بگوییم «**كلب الصيد**» شامل کلب ماشیه و حائط و ... نمی شود، اما «**كلب الذي يصيد**» یعنی کلبی که این ملکه را دارد، و کلبی که این ملکه را دارد، ماشیه و غنم و بستان را هم شامل می شود. آخر الامر به این نتیجه رسیده اند که در طائفه دوم یا اصلا در روایات کلب، دو عنوان داریم؛ در بعضی از عناوین «**كلب الصيد**» آمده است و در بعضی عناوین «**كلب الذي يصيد**» یا «**كلب الذي لا يصيد**» آمده است .

فروض متحمل در عناوین و نسبت میان آنها

ایشان فرموده اند ما باید بین این عناوین نسبت سنجی کنیم . می فرماید ما در این روایات، «**کلب الصيد**» داریم و «**کلب الذي لا يصيد**»، در **کلب الصيد** هم نمی دانیم خصوص سلوqi مراد است یا ما یتخذ للصيد مراد است. با توجه به این دو احتمال، میفرمایند ما در اینجا سه فرض داریم که در هر سه فرض نسبت بین این دو عنوان، نسبت عموم و خصوص من وجه است . فرض اول : اگر بگوییم مراد از عنوان **کلب الصيد**، که در روایات آمده است خصوص **کلب الصيد** سلوqi است - که مال قریه ای است در یمن - نسبت این عنوان با «**کلب الذي لا يصيد**» عموم و خصوص من وجه است. ممکن است یک غیر سلوqi باشد و صید کند و یا سلوqi باشد و صید نکند و یک **کلب الصيدی** را پیدا کنیم که سلوqi باشد .

فرض دوم : اگر گفتیم «**کلب الصيد**» یعنی «**الکلب الذي یتخذ للصيد**»، مقابلش یعنی «**الکلب الذي لا یتخذ للصيد**»، می فرمایند بین این و بین «**کلب الذي يصيد**» عموم خصوص من وجه است. لکن فرموده اند که بگوییم در روایت آمده است **کلب الصيد** باز هم بگوییم سلوqi است، منتهی سلوqi که **یتخذ للصيد**، در مقابل این مفهوم، یعنی **کلب** غیر سلوqi که **یتخذ للصيد**. بین این و «**کلب الذي يصيد**» عموم و خصوص من وجه است. فرض سوم بین **کلب الصيدی** که شغل فعلی او صید نیست و **کلب الصيدی** که شغل فعلی او صید است، فرموده اند بین این دو نیز عموم و خصوص من وجه است.

بعد فرموده اند باید به قواعد باب تعارض و تعادل و ترجیح مراجعه کرد، که در بحث عام و خاص من وجه باید چه کنیم؟ منتهی شده اند به اینکه بگوییم باید به عمومات مراجعه کنیم، عمومات **أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ** اقتضا می کند که بیع تمام کلاب نافعه جایز است، اما آن کلابی که منفعت محلله عقلائیه ندارد و به عنوان کلاب مهمله است بیعش جایز نیست .

بررسی و نقد فرمایش امام(ره) توسط استاد

اینجا چند نکته را به عنوان حاشیه بر فرمایش ایشان عرض کنیم . نکته اول این است که ایشان تمام روایات مطلقه را از دایره اطلاق خارج کردند، اما ما گفتیم که در روایات مطلقه، بالاخره روایت مطلق خوبی که در مقام اطلاق باشد داریم . نکته دوم که نکته مهمی است، ایشان برای اینکه از نظر اجتهادی به بحث عموم و خصوص من وجه، منتهی شوند، اول در روایات فرموده اند که از روایات دو عنوان را استفاده می کنیم؛ یکی عنوان **کلب الصيد** ، یکی هم عنوان **کلب الذي لا يصيد**. عرض بنده این است که ما در مواردی که دو حکم داریم و دو متعلق، اینجا می توانیم بگوییم این متعلق با آن متعلق نسبتش چیست؟ مولا اگر گفت «**اکرم العلما**» بعد گفت «**لا تکرّم الفساق**»، دو حکم داریم که دو متعلق دارد، می گوییم نسبت بین عالم و فاسق عام و خاص من وجه است . اما در ما نحن فیه یک حکم استثناء برای جواز داریم - دو حکم نداریم - که متعلقش **کلب الصيد** است .

گاهی در بعضی از تعابیر، جنبه اثباتی آن در نظر گرفته شده است و می گویند «**کلب الصيد**» و در بعضی از تعابیر جنبه نفی آن در نظر گرفته شده است و می گویند «**کلب الذي لا يصيد**» مثلاً اگر از اول می دانیم که اکرام علماء واجب است و اگر مولا برای اخراج فاسق گفت «**العالم الذي یكون فاسقا**» ، استثناء است، یا در بعضی از تعابیر گفت «**العالم الذي لیس بفاسقا**» اینجا می گوییم دو عنوان داریم، ولی دو حکم نیست که دو متعلق داشته باشیم، منتهی دو تعبیر است که حاکی از یک عنوان واقعی است. اینجا هم می گوییم مستثنی، **کلب الصيد** است گاهی اوقات به لحن اثباتی بیان شده است «**کلب الصيد**» و گاهی به لحن نفی «**کلب الذي لا يصيد**»، ولی دو عنوان نیست که بخواهیم بین این دو عنوان نسبت سنجی کنیم، بلکه یک عنوان، حاکی از یک متعلق دیگر است هم «**کلب الصيد**» و هم «**کلب الذي لا يصيد**» . طبق این بیان مجالی برای این نسبت سنجی ها باقی نمی ماند، چون دو عنوان نداریم، بلکه دو تعبیر، حاکی از یک مستثنی است .

نتیجه بحث

نتیجه بحث این می شود که ما در بین روایات، روایات مطلق داریم که **ثمن الكلب سحت** ، که مطلق است اما یک استثناء شده است که **كلب الصيد** است . مراد هم این است که – مرحوم امام(رض) فرمودند و ما یاد گرفتیم – یعنی کلبی که ملکه صید دارد ولو بالفعل هم در صید بکار نبرند.

آیا صید موضوعیت دارد یا نه ؟

نکته بعدی این است که آیا صید بما هو صید موضوعیت دارد، یا نه بلکه ممکن است بگوییم صید مصداق برای کلب معلّم است؟ اگر گفتیم صید بما هو صید موضوعیت دارد، نتیجه این است که در شرع، بیع کلب الصيد جایز است، شاید شارع برای مردم تسهیلی کرده است که برای مردم صید کند. و عجیب این است که در روایات آمده است که از امام(ع) سوال می کنند که چطور شارع، شکاری را که سگ می گیرد حلال می داند، اما اگر گرگی یا یک حیوان دیگری چیزی را شکار کرد برای انسان حلال نیست؟ امام صادق(ع) فرموده اند برای اینکه وقتی سگ شکار می کند **یصید لصاحبه** نه برای خودش، اما حیوانات دیگر که شکار می کنند برای خودشان شکار می کنند. دقت نید که چقدر این عنوان در حکم شرعی فرق گذاشته شده است. روی این فکر بفرمایید۔ ما با عقل ناقص خودمان این اشکال را روی فرمایش امام(ره) عرض کردیم عرضمان این است که آیا خود صید موضوعیت دارد، یا نه بلکه یک مصداقی است برای کلب معلّم؟ اگر از آیه شریفه استفاده کردیم که این هم یک مصداقی برای کلب معلّم انسان، نتیجه این می شود که بیع کلب معلّم مطلقاً جایز می شود و غیر معلّم جایز نیست. تا جلسه بعد ان شاء الله .

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.